

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

نکاتی در رابطه با میلاد امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

امروز مصادف با ولادت با سعادت امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء است. این ولادت با سعادت را محضر مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، تمام مسلمانان، شیعیان و شما فضلاء بزرگوار تبریک و تهنیت عرض می‌کنم و امیدوارم خداوند متعال ما را از برکات این میلاد موفور السّور هر چه بیشتر بهرمنند فرماید.

بر اساس نقلی که در کتب اهل سنت نیز وجود دارد، از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است که ایشان در رؤیایی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (علیه السلام) را دیدند و پیامبر اکرم (ص) به ایشان خطاب نمود: «يَا مُوسَى ابْنُكَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

از مجموع بسیاری از روایات چنین استفاده می‌شود که شخص پیامبر اکرم (ص) نسبت به امام هشتم (علیه السلام) تأکید خاصی داشته و در مناسبت‌های مختلف آن را مطرح نموده‌اند. در این رؤیا نیز به امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: فرزند تو یعنی امام رضا (علیه السلام) چنین خصوصیتی دارد.

مصدق اتم تعبیر «يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌باشند که این‌ها تمام عالم و موجودات را با نور خداوند متعال می‌بینند.

در ادامه می‌فرماید: «وَيَنْطِقُ بِالْحِكْمَةِ» زمانی که صحبت می‌کند بر اساس و مبنای حکمت است؛ یعنی حرف محکمی که در آن تردید وجود ندارد را بیان می‌کند و حرف باطل، لغو و بی اثر نمی‌زند.

«يُصِيبُ وَ لَا يُخْطِئُ» که اشاره به مقام عصمت ائمه معصومین (علیهم السلام) دارد. «يَعْلَمُ وَ لَا يَجْهَلُ» جهل در مورد او راه ندارد. این مقامی برای ائمه ما (علیهم السلام) است که این‌ها عالم صیرف بوده و ذره‌ای جهل در آن‌ها راه ندارد. «قَدْ مُلِيَ عِلْمًا وَ حُكْمًا» وجود او سرشار از علم، دانش و حکمت است.^[1]

خواندن روایت مذکور به این جهت است که اولاً معرفت ما نسبت به ائمه معصومین (علیهم السلام) و خصوصاً امام هشتم (علیه السلام) که ما مفتخر به وجود بارگاه ایشان به تعبیر مرحوم امام خمینی (ره) به عنوان مرکزیت در کشورمان هستیم، بیشتر شود.

تمام شیعیان عالم نسبت به ایشان توجه خاصی دارند و باید داشته باشند. ما هر زمان که در زمان ایام حج موفق به انجام حج می‌شدیم، می‌دیدیم یکی از خواسته‌های جدی شیعیان مکه و مدینه این بود که اگر به حرم امام رضا (علیه السلام) مشرف شدید از

جانب ما نیز زیارت و دعا نمائید.

تمام مسلمانان نیز به ایشان توجه خاصی دارند. زمانی که تاریخ علمای اهل سنت را ملاحظه می‌کنیم در تمامی قرون بزرگان اهل سنت توجه زیادی به بارگاه مبارک آن حضرت داشته و برای زیارت آن از راه‌های دور مشرف می‌شدند که تشرفات آن در کتب مختلف ذکر شده است.

در مورد متوسل شدن بزرگان اهل سنت مطالب عجیبی در کتب وجود دارد. حاکم نیشابوری نقل می‌کند: محمد بن علی بن سهل فقیه که از علمای شافعی قرن چهارم است می‌گوید: هیچ امری مهمی در امور دین و دنیا برای من عارض نشد مگر این که برای رفع آن حاجت به سمت حرم امام رضا (علیه السلام) رفتم و نزد آن حضرت زانو زده و ادب کردم و حاجتم برآورده شد. این مسئله عادت من شده است که تا حاجتی دارم به مشهد مشرف می‌شوم.^[2] حاکم نیشابوری در ادامه از قول وی نقل می‌کند که حتی با این که مسن شده و از اولاد دار شدن مأیوس بودم، اما از ایشان فرزندی خواستم و خداوند متعال فرزندی به من عطا نمود.

این بارگاه و قبّه مورد توجه تمام بزرگان و علمای اهل سنت اعم شافعی و حنبلی بوده و به آن متوسل می‌شدند. این مطالبی که وهابیت می‌گویند زیارت چیست و اینها قبر پرستی می‌باشد روی جهل، عناد، خبث ذاتی و دشمنی است که با امیرالمومنین (علیه السلام) دارند. ببینند که در منابع مختلف اعم از آیات و روایت و عمل علمای اهل سنت چنین مطلبی وجود دارد.

حاکم نیشابوری که از علمای قرن پنج و از معاریف درجه اول اهل سنت است می‌گوید: از کرامات تربت امام هشتم (علیه السلام) خداوند متعال به من چیزهای زیادی را رسانده است از جمله این که من خشکی مفاصل داشتم و به زحمت راه می‌رفتم. به نوقان و محل دفن آن حضرت رفتم و دردم از بین رفت. سپس با سلامت به نیشابور بازگشتم.^[3]

این مسائل نیاز به اعتقاد دارد و لذا اگر کوچک‌ترین تردیدی در ذهن داشته باشیم محال است به نتیجه برسیم. در ایامی که موفق به حضور در جبهه بودم این قضیه را نقل نمودم که در یکی از جنگ‌ها انگشت دست یکی از سربازان امیرالمومنین (علیه السلام) قطع شد. حضرت وی را فراخوانده و انگشت را به دستش او متصل نمود و چیزی را نیز قرائت نمود. در ادامه انگشت به حالت اولیه خود بازگشت. سرباز از آن حضرت پرسید شما چیزی خواندید؟! حضرت فرمودند بله من سوره مبارکه حمد را قرائت نمود. سپس سرباز گفت مگر سوره حمد چنین اثری دارد؟ به محض این که او چنین تردیدی در خود راه دارد، انگشت مجدداً جدا شد.

این که در زیارت امام رضا (علیه السلام) یا حضرت معصومه (علیها السلام) تعبیر «عارفاً بحقه» وجود دارد تنها اشاره به مسئله امامت و این که اعتقاد داشته باشیم اینها حجت خداوند متعال هستند ندارد؛ بلکه یکی از شئون معرفت به حق اینها این است که آن حضرات را واسطه قوی و نزدیک‌ترین وسیله فیض و استجاب دعا بدانیم یعنی باور داشته باشیم که اگر وساطت نمایند دعا مستجاب است.

اگر انسان به خوبی به این مطلب باور نداشته باشد و مثلاً بگوید برای فلان بیماری به هر دکتري مراجعه نمودم نشد، آیا امام رضا (علیه السلام) می‌تواند شفا بدهد؟! این تردیدها نفی معرفت به حق امام (علیه السلام) است. شفا دادن‌ها، زدودن جهل از انسان به گونه‌ای که انسان در حرم این بزرگواران و به عنایت ایشان در یک لحظه تمام قرآن را حفظ نماید مسئله خاصی نیست.

آنچه مهم است تحقق و تقویت توحید می‌باشد که این زیارت‌ها مقدمه برای تقویت توحید است لذا می‌گوئیم: «اللهم انی اتقرب الیک بهم.» با زیارت باید تقرب ما زیاد شده و توحیدمان تقویت شود و در هر زیارت نسبت به زیارت قبل از این حیث باید

پیشرفت داشته باشیم. باید دید آیا اعتقاد ما به خود امام (علیه السلام) بیشتر می شود یا خیر؟!

زیارت وارث در تمام مشاهد خوانده می شود و تعبیرش به این معنا است که هر امام وارث تمام انبیاء می باشد؛ یعنی زیارت امام رضا (علیه السلام) به منزله زیارت حضرت آدم، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی، پیامبر اکرم و امیرالمومنین (علیهم السلام) است. زمانی که مشغول زیارت امام هشتم (علیه السلام) هستیم به این معنا است که در حال زیارت تمام انبیاء و حضرات معصومین (علیهم السلام) هستیم. ما طلبه ها باید به این مسائل توجه داشته و آن را امر معمولی و کم ندانیم.

علما و مراجع تقلید بزرگ و از جمله مرحوم والد ما (ره) نسبت به زیارت آن حضرت عشق داشتند. زمانی که حال ایشان مساعد بود و خدمت ایشان می رسیدیم در شبانه روز حداقل سه مرتبه به زیارت مشرف شده و هر مرتبه یک تا دو ساعت زیارتشان طول می کشید.

منقول است که مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری (ره) هر زمان که حوزه چند روز تعطیل می شد با اتوبوس که زحمت بسیاری داشت به زیارت آن حضرت مشرف می شدند. برخی علماء به مشهد می روند و یک زیارت کوتاه انجام داده و باز می گردند. زمانی که آن عالم بزرگ اهل سنت می گوید: هر امری از امور دین و دنیا برایم پیش آمد خدمت ایشان می رفتم و حاجتم داده می شد ما نیز باید قدر این فرصت های مهم را دانسته و آنها را از دست ندهیم.

ما اظهار تنفر شدید خود را نسبت به کسانی که در این ایام با طرح کردن فیلم عنکبوت به ساحت مقدس ایشان اهانت نموده اند را اعلام نمائیم. انسان نمی داند در مورد این افراد چه تعبیری داشته باشد؟! این ها آن حضرت را نمی شناسند و پشت پرده این قضایا این است که به خیال خام خود مقدسات را در نظر متدینین و شیعیان از بین ببرند.

این ها خیال می کنند بارگاهی که هزاران سال محل اعتکاف بوده و در برخی کتب اهل سنت به این مسئله اشاره شده است در حالی که تشکیلات امروزی وجود نداشته است را نزد مردم مخدوش نمایند. اهل سنت می گویند: در قرن سوم و چهارم و در کنار قبر هارون الرشید سقفی زده شده و عده ای در آن جا دائماً معتکف هستند. هرگز نمی توان چنین اعتقادی را از مردم گرفت. این ها بدبختانی هستند که اسیر و گرفتار دنیا و هوس های آن شده اند و لذا حاضر به نابودی خود به هر نحوی که مسئولین شان بخواهند هستند.

این ها دست و پای بی خود می زنند. اگر چند طلبه عزیز ما را در حرم امام رضا (علیه السلام) به شهادت می رسانند، سبب می شود نگاه و اراده مردم و روحانیت به امام رضا (علیه السلام) و طی نمودن راه آن حضرت محکم و منسجم شود.

در هر صورت این ولادت با سعادت را گرامی می داریم و امیدواریم خدای تبارک و تعالی در چنین روزی همه ما را از زوار واقعی آن حضرت قرار دهد ان شاء الله.

خلاصه مباحث گذشته

اعمی ها در دلیل سوم مسئله تقسیم را مطرح نموده و ما نسبت به عبارت مرحوم آخوند (ره) در این مسئله توضیح دقیقی را بیان نمودیم که اگر این توضیح در کنار عبارت ایشان وجود نداشته باشد، بلافاصله به کلام ایشان اشکال وارد خواهد شد.

مهم این است که ببینیم آیا مسئله تقسیم می‌تواند افاده دلالت برای اعمی‌ها نموده و اثبات نماید که موضوع له الفاظ اعم از صحیح و فاسد است یا خیر؟! پاسخ روشن از استدلال مذکور این است که تقسیم بر دو قسم است:

الف- گاهی تقسیم به لحاظ ذات معنا است: طبق این صورت ممکن است که بگوئیم لفظ اعم از این اقسام می‌باشد؛ مثلاً لفظ وجود به لحاظ ذات معنا به واجب و ممکن تقسیم می‌شود، لذا می‌توان گفت مفهوم وجود مشترک معنوی میان واجب و ممکن می‌باشد.

ب- گاهی تقسیم به لحاظ وجود خارجی معنا است: مثلاً وقتی انسان به زن و مرد، سیاه و سفید و ایرانی و غیر ایرانی تقسیم می‌شود به لحاظ معنا نیست چرا که در ماهیت انسان مذکر و مونث بودن وجود ندارد بلکه انسان به لحاظ مصادیق و وجود خارجی چنین تقسیمی می‌شود. لذا اگر انسان دارای وجود خارجی نباشد هیچ‌کدام از تقسیم‌های مذکور صحیح نیست.

در مسئله محل بحث نیز این مطلب وجود دارد؛ به این بیان که اگر صلاة به صحیح و فاسد تقسیم می‌شود، به لحاظ معنای صلاة نیست بلکه به لحاظ مصداق خارجی است؛ یعنی زمانی که موجود شد یا صحیح و یا فاسد است.

به بیان دیگر تقسیم مذکور به لحاظ فعلیت صحت است نه به لحاظ صحت به معنای تام الاجزاء و الشرائط که محل نزاع در آن است.

کلام مرحوم محقق اصفهانی(ره)

مرحوم اصفهانی (ره) در این بحث می‌فرماید: «اعلم أن صحة التقسیم لها جهران: الاولى- أن حقيقة المعنى- في حد ذاته- لها فردان، نظیر النزاع المعروف في اشتراك الوجود معنى» صحت تقسیم دو جهت دارد. یک جهت این است که حقیقت معنی در حد ذاتش دو فرد داشته باشد؛ مانند نزاعی که در اشتراک معنوی وحدت وجود مطرح است.

در ادامه می‌فرماید: «و من الواضح أن هذه الجهة لا ربط لها بالوضع للمقسم، بل الغرض اتحاد حقيقة المقسم بأي لفظ عبر عنها مع الأقسام.» به نظر ما ذیل کلام ایشان مواجه با اشکال است چرا که ایشان می‌فرماید: جهت مذکور ارتباطی به وضع ندارد اما ظاهر این است که جهت اول کشف می‌کند لفظ از حیث موضوع له مشترک میان افراد است.

سپس می‌فرماید: «الثانية- أن حقيقة المعنى- بما هي مسمّاة بلفظ كذا- منقسمة إلى أمرين، فلو صحّ لدلّ على أن المسمّى هو الجامع، فلا بد أن ينظر إلى أن هذا المعنى هل هو معنى اللفظ و مفاده بلا عناية، أم لا؟»^[4]

این قسم غیر از قسم دومی است که ما بیان نمودیم؛ یعنی ما در قسم دوم گفتیم لفظی به لحاظ وجود با قطع نظر از حقیقت و ذات معنی تقسیم می‌شود. اما ایشان می‌فرماید: قسم دوم آن است که حقیقت معنا به دو قسم تقسیم شود که اگر این تقسیم صحیح باشد دلالت می‌کند مسمی جامع میان افراد و اقسام است. در هر صورت ایشان در نهایت نمی‌پذیرد تقسیم علامت برای این باشد که مقسم مشترک معنوی بین اقسام است.

[1]. «رَوَى عَنْ مُوسَى الْكَاطِمِ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَعَهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا مُوسَى ابْنُكَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَنْطِقُ بِالْحِكْمَةِ، يُصِيبُ وَ لَا يُخْطِئُ، يَعْلَمُ وَ لَا يَجْهَلُ، قَدْ مُلِيَ عِلْماً وَ حُكْماً.» إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ٤، ص ٣٠٥.

[2]. «اعتراف جماعه من علماء أهل السنه بأن قصد زياره قبر الإمام الرضا عليه السلام و الدعاء عنده و التوسل به إلى الله تعالى مجرّب لقضاء الحاجات. قال الحاكم: سمعت أبا الحسين محمد بن عليّ بن سهل الفقيه يقول: ما عرض لى مهمّ من أمر الدين و الدنيا فقصدت قبر الرضا لتلك الحاجه، و دعوت عند القبر إلا قضيت لى تلك الحاجه، و فرّج الله عني ذلك المهمّ. ثم قال أبو الحسن رحمه الله: و قد صارت إلى هذه العاده أن أخرج إلى ذلك المشهد فى جميع ما يعرض لى فإنّه عندى مجرّب.» فرائد السمطين، حموى جوينى، مؤسسه محمودى، ج ٢، ص ٢٢٠.

[3]. «قال الحاكم: و قد عرفني الله من كرامات التربة خير كرامة منها: إنّي كنت منقرسا لا أتحرك إلا بجهد، فخرجت و زرت و انصرفت إلى نوقان بخقين من كرايبس، فأصبحت من الغد بنوقان، و قد ذهب ذلك الوجع، و انصرفت سالما إلى نيسابور.» عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال ، جلد ٢٢ ، صفحہ ٥٤٩.

[4]. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج 1، ص 126 و 127.